

## ترجمه، آموزش زبان و تربیت مترجم<sup>۱</sup>

علی خزاغی فر

### ۱. مقدمه

هدف این مقاله بررسی جایگاه ترجمه در دو برنامه آموزش زبان و تربیت مترجم در مقطع کارشناسی است. آیا از ترجمه در تدریس یا تقویت مهارت‌های دیگر می‌توان کمک گرفت؟ آیا دروس ترجمه در برنامه آموزش زبان با هدف تربیت مترجم گنجانده شده یا در این دروس ترجمه وسیله‌ای کمکی در جهت تقویت دانش زبانی زبان‌آموزان (proficiency) می‌باشد؟ در صورت دوم چگونه می‌توان از ترجمه به عنوان وسیله‌ای کمکی استفاده کرد؟ آیا اساساً تربیت مترجم حرفه‌ای در مقطع کارشناسی ممکن است؟ تربیت مترجم حرفه‌ای چه شرایط و لوازمی می‌طلبد و اشکالات برنامه موجود تربیت مترجم چیست؟ اینها برخی سؤالاتی هستند که در این مقاله به تفصیل یا به اجمال مورد بحث قرار می‌گیرند.

قبل از ورود به بحث بی‌مناسبت نیست به اختصار به رابطه ترجمه و آموزش زبان در گذشته و حال اشاره کنم. در گذشته آموزش زبان خارجی منحصرراً از طریق ترجمه صورت می‌گرفت. سابقه این روش در غرب به دوره رنسانس و آموزش زبانهای لاتین و یونانی بر می‌گردد و روش دستور و ترجمه (grammar-translation method) که هنوز هم در آموزش زبان خارجی در سطح وسیعی به کار می‌رود برای اولین بار در دبیرستانهای پروس در اواسط قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفت (هوات: ۱۹۸۴). در این روش از ترجمه به صورتی افراطی استفاده می‌شود به طوری که ترجمه به هدف آموزش زبان تبدیل می‌شود و نه به وسیله‌ای در خدمت اهداف آموزش زبان. در چند دهه اخیر تحولات نظری که در آموزش زبان خارجی صورت گرفت، واکنش افراطی متقابلی نسبت به ترجمه ایجاد کرد به طوری که نظریه پردازان آموزش زبان تا سالها نسبت به ترجمه بی‌اعتنا بودند. امروزه اساساً هدف، انگیزه و ضرورت‌های آموزش زبان نسبت به گذشته تغییر کرده و روان‌شناسی یادگیری نیز در خدمت آموزش زبان قرار گرفته است. نظریه پردازان آموزش زبان روش سنتی آموزش زبان و در نتیجه نقش ترجمه را از جهات مختلف نقد و بررسی کرده‌اند. حرف آنها این است

۱- متن سخنرانی ایراد شده در سومین کنفرانس ترجمه تبریز

که در روش سنتی آموزش زبان تأکید بر 'usage'، یا صورت یا 'competence' بوده و نه بر use یا معنی یا performance. در نتیجه دانشجویان هم تصور نادرستی نسبت به ماهیت زبان پیدا می‌کردند و هم از دست‌یابی به اهداف آموزش زبان نا کام می‌ماندند.

در سالهای اخیر برخی نظریه پردازان آموزش زبان دوباره به ترجمه روی آورده‌اند. اینان بین دو نقش ترجمه، یعنی ترجمه به عنوان وسیله و ترجمه به عنوان هدف، تمایز قایل شده‌اند و نقش ترجمه را محدود کرده‌اند به طوری که ترجمه نه در عرض بلکه در طول اهداف آموزش زبان قرار می‌گیرد. در این مورد مالکوم مارش (۱۹۸۷) می‌گوید: "ترجمه به زبان خارجی باید یکی از سلاح‌های زرادخانه فنون آموزش زبان باشد، و بهتر آن است که آن را در سال آخر شلیک کنیم."

## ۲. ترجمه، وسیله‌ای در خدمت آموزش زبان

در این بخش به بررسی نقش ترجمه به عنوان وسیله تقویت دانش زبانی زبان آموزان از زبان خارجی می‌پردازم و به نکاتی اشاره می‌کنم که می‌توان از آنها هم در نوشتن شرح دروس ترجمه و هم در تدریس این دروس استفاده کرد.

چنانچه گفته شد، دروس ترجمه در برنامه آموزش زبان نقش کمکی دارند، یعنی هدف این دروس تقویت دانش زبانی زبان آموزان از زبان خارجی است و نه آموزش مهارت‌های ترجمه حرفه‌ای. در اولی ترجمه وسیله است، در دومی هدف. وسیله را هدف تصور کردن و هدف را وسیله گرفتن به ناکامی می‌انجامد و نقش مؤثر ترجمه در آموزش زبان شناخته نمی‌شود. ترجمه، به عنوان فنی در آموزش زبان، نسبت به سایر فنون، بسیار جاذب است و دروس ترجمه، در مقایسه با برخی دروس برنامه آموزش زبان، دروس سرگرم کننده‌ای است یا می‌تواند باشد. این دروس به دانشجوی مجال می‌دهد تا خلاقیت خود را بروز دهد. برای دانشجوی بسیار لذت بخش و جالب است که مفهومی در زبان مبدأ را به نزدیکترین بیان در زبان مادری خود بازگو کند و بداند مفهوم مورد نظر را به چه طرق دیگر می‌توان بیان کرد. از این گذشته دانشجوی در کلاس ترجمه به ضرورت تحلیل متن، با لغات و ساختارهای زبان بیگانه در چارچوب متنی خاص و نه به صورت انتزاعی و در جریان فعالیتی معنی دار و به نحوی عمیق و مؤثر آشنا می‌شود و می‌تواند این دانش خود را که به تعبیر اهل فن دانشی passive است در جریان برنامه آموزش زبان به دانشی active تبدیل کند.

روش معمول تدریس در کلاسهای ترجمه این است که استاد متنی را به دانشجویان می‌دهد. دانشجویان یا تک تک متن را در خانه ترجمه کرده و به کلاس می‌آورند و یا به صورت گروهی در

۱- usage در این معنی در تقابل با use است. usage یعنی کاربرد زبان به نحوی که از نظر دستوری "درست" باشد، حال آنکه use یعنی کاربرد زبان به نحوی که در بافتی خاص "مناسب" به نظر برسد. (ویدوسون، ۱۹۷۸)

۲- competence (توانش زبانی) در تقابل با performance (کنش زبانی) است و آن عبارت است از دانش بالقوه‌ای که اهل زبان از قوانین زبان دارند و می‌توانند برای مثال جملات مبهم را تشخیص داده و جملات غلط را از جملات درست مشخص کنند و یا بی‌نهایت جمله درست و متفاوت بسازند. performance به جملاتی اشاره دارد که فرد در عمل بر زبان می‌آورد. این جملات بنا بر عوامل متعدد ممکن است نارسا، نادرست و یا با توجه به بافت کلام نامناسب باشند. (چامسکی، ۱۹۵۷)

کلاس ترجمه می‌کنند، سپس ترجمه‌های خود را می‌خوانند و استاد بر اساس ترجمه خودش، و یا گاهی ترجمه چاپ شده‌ای از متن، ترجمه دانشجویان را تصحیح کرده و دلایلی در رد یا قبول ترجمه‌های پیشنهادی دانشجویان می‌آورد. بدیهی است دانشجویان بر اساس دستورالعمل پیشنهادی استاد ترجمه می‌کنند و دستورالعمل استاد در غالب موارد میل به ترجمه تحت‌اللفظی نشان می‌دهد تا ترجمه ارتباطی. دانشجو با توسل به روش تحت‌اللفظی به استاد نشان می‌دهد که تک تک کلمات متن را فهمیده زیرا هیچ کلمه‌ای را نه جانداخته و نه به بیان دیگر آورده است. از طرف دیگر، ارزیابی ترجمه تحت‌اللفظی برای استاد بسیار ساده‌تر است زیرا استاد بیشتر به شباهتهای صوری میان دو متن توجه دارد تا به شباهتهای معنایی که معمولاً با تغییر بیان ایجاد می‌شود. ویدوسون (۱۹۷۵:۹) می‌گوید:

اشکال عمده‌ای که به دروس ترجمه در برنامه آموزش زبان خارجی وارد است این است که ترجمه این تصور را در دانشجویان ایجاد می‌کند که جملات شبیه از نظر ساختاری و لغوی دارای معنی واحدی می‌باشند. در نتیجه این تصور، دانشجو دیگر معنی را در رابطه میان جملات و موقعیت‌هایی که جملات در آنها به کار رفته‌اند نمی‌جوید.

ترجمه تحت‌اللفظی نه با واقعیت عمل ترجمه سازگار است و نه تصور درستی از واقعیت دو زبان به دست می‌دهد. ترجمه تحت‌اللفظی مبتنی بر این دو اصل است که کلمات در هر زبان جدا از متن معنی ثابتی دارند و برای هر کلمه در یک زبان معادلی در زبان دیگر وجود دارد. این دو اصل هر دو نادرست است زیرا اولاً مؤلفه‌های معنایی کلمات ثابت و معین نیستند بلکه تابع رابطه میان جمله و بافتی هستند که در آن بکار می‌روند و لذا از بافتی به بافت دیگر تغییر می‌کنند. ثانیاً، و بطریق اولی، نمی‌توان برای هر کلمه معادلی دقیق در زبان دیگر پیدا کرد چون تجربه جمعی افراد وابسته به فرهنگ دیگر از آن کلمه متفاوت است. پس در ترجمه باید به نسبیّت قابل بود و ترجمه را ملازم با تغییر بیان دانست و این نسبیّت را از طریق ترجمه ارتباطی، نه ترجمه تحت‌اللفظی، به درستی به دانشجویان القا کرد و در آنان بینش و آگاهی نسبت به ساختمان معنی کلمات ایجاد کرد. بحث استاد با دانشجویان در چارچوب روش ارتباطی و با هدف یافتن نزدیکترین و طبیعی‌ترین معادل برای کلمات و عبارات مستلزم تحلیل مقابله‌ای متن اصلی و ترجمه است. در تحلیل مقابله‌ای در سطح خُرد، تفاوت‌های دو زبان از جهات نحوی و لغوی بحث می‌شود و در سطح کلان تفاوت‌های دو زبان از نظر گفتمان تحلیل می‌شود. اگر تنها به تحلیل در سطح خُرد اکتفا شود، توجه دانشجو به کلمات و ساختارها جلب شده و نمی‌تواند متن را در کلیت آن ببیند و لذا از مقصود گوینده که فراتر از جملات است، و نیز انسجام متن غافل می‌ماند. در بسیاری از کلاسهای ترجمه بحث در سطح خُرد صورت می‌گیرد و آموزش ترجمه به آموزش دستورالعمل‌هایی جزمی در مورد ترجمه این یا آن ساختار خلاصه می‌شود.

اگر به ترجمه به‌عنوان فنی برای آموزش زبان بنگریم، در این صورت نباید هدف اصلی کلاس

ترجمه را ترجمه کردن (encoding) بلکه تحلیل متن (decoding) بدانیم و تحلیل متن تمرینی پیشرفته در خواندن و درک مفاهیم است و هدف آن درک هرچه کاملتر معنی است.

در کلاسهای خواندن دانشجو بیشتر در پی کسب مفهوم کلی جمله است، اما مترجمی که به قصد ترجمه متنی را می‌خواند باید با متن درگیر شود تا معنی و اهمیت معنایی تک تک کلمات را بفهمد. متأسفانه علیرغم اهمیت تحلیل متن از دیدگاه ترجمه، این کار در کلاسهای ترجمه چندان جدی گرفته نمی‌شود. تحلیل متن و تلاش برای ترجمه متن در چارچوب روش ارتباطی، دانشجو را با تفاوت‌های دو زبان در زمینه‌های مختلف آشنا می‌کند. در نتیجه تحلیل متن وقتی مؤثر است که متون انتخاب شده برای تحلیل حاوی نکات قابل بحث بسیار در زمینه تفاوت‌های دو زبان مبدأ و مقصد باشد. بدیهی است برای تحلیل هر چه کاملتر متن استاد باید دانشجو را با نویسنده متن زمینه متن، نوع متن، مخاطب متن و هدف متن آشنا کند تا دانشجو در پرتوی شناخت کلی از متن بهتر بتواند متن را تفسیر و ترجمه کند. فایده آموزشی دیگر ترجمه این است که دانشجو در تلاش برای یافتن معنی کلمات و معادل برای آنها، با انواع فرهنگهای لغت اعم از یک‌زبانه و دوزبانه و محدودیتها و قابلیت‌های هر نوع فرهنگ آشنا می‌شود و در عمل در می‌یابد که کلمه همیشه واحد معنایی مستقلی نیست.

یکی دیگر از فعالیت‌های زبان آموزی مرتبط با ترجمه، ویرایش ترجمه است. از این فن می‌توان هم در برنامه تربیت مترجم و هم در کلاسهای ترجمه برنامه آموزش زبان استفاده کرد. در حالت اول، از آنجاکه مترجم لازم است بر زبان مادری خود مسلط باشد تا بتواند آنچه را درک کرده به زبانی روان و طبیعی بازگو کند، هدف ویراستار بیشتر تصحیح ترجمه از نظر انسجام، زیبایی، درستی، تأثیرات نامطلوب نحو متن اصلی، یکدستی سبک، پذیرفتنی بودن ترکیبات و غیره می‌باشد. در حالت دوم، با توجه به اینکه لازمه ترجمه درک متن است، هدف ویراستار کشف این نکته است که مترجم تا چه حد متن را درک کرده است.

برای تمرین در این زمینه، استاد ترجمه‌هایی در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد ترجمه را با متن اصلی مقابله کرده و مواردی را که نادرست تشخیص می‌دهند با ذکر دلیل مشخص کنند و در کلاس بحث کنند. این فعالیت آموزشی برای دانشجو نه تنها جالب است، مخصوصاً اگر دانشجو ترجمه دانشجویی دیگر را ویرایش کند، بلکه از جهت آموزشی نیز بسیار مفید است زیرا حساسیت او را نسبت به تفاوت‌های دو زبان افزایش می‌دهد.

تا اینجا صحبت از دروس ترجمه برنامه آموزش زبان بود. گفتیم که از ترجمه می‌توان به صورت وسیله‌ای کمکی در جهت تقویت دانش زبانی دانشجو و در چارچوب اهداف آموزش زبان استفاده کرد. ترجمه به عنوان وسیله‌ای کمکی در خدمت آموزش زبان موارد استفاده دیگری نیز دارد. یکی از این موارد، استفاده از ترجمه در کلاسهای درس خواندن در دانشگاه و نیز کلاسهای انگلیسی در دبیرستان است. اینجانب در چارچوب اهداف درس خواندن و ضمن استفاده از روشهایی که معمولاً برای تدریس جنبه‌های مختلف مهارت خواندن توصیه می‌شود، گاه به گاه از روش ترجمه نیز استفاده می‌کنم و این روش را بسیار جذاب و از نظر آموزشی بسیار مؤثر یافته‌ام. استفاده از ترجمه بیشتر در

مواردی مؤثر است که بین دو زبان اختلاف وجود دارد. این اختلافات که ممکن است لفوی، ساختاری، سبکی یا گفتمانی باشد در ترجمه بهتر نمود می‌یابد. در روش افراط آمیز دستور و ترجمه که باعث بدنامی روش ترجمه و حذف آن از برنامه آموزش زبان شده بود، معلم و دانشجو به ترجمه تحت‌اللفظی متوسل می‌شدند و نتیجه معمولاً جملاتی تصنیفی بود. از این گذشته هدف معلم از استفاده از روش ترجمه آن بود که ببیند آیا دانشجو جمله را درک کرده است یا نه. برای توضیح اختلافات بین دو زبان لازم نیست متن را لغت به لغت برای دانشجو ترجمه کنیم یا از او بخواهیم جمله‌ای را تحت‌اللفظی ترجمه کند. با توجه به تفاوتها، قابلیت‌ها و محدودیت‌های دو زبان در بیان مفاهیم می‌توان از روش ارتباطی کمک گرفت و مقصود گوینده را به نزدیکترین بیان ترجمه کرد تا دانشجو با توجه به دانشی که از زبان خود دارد به معنی دقیق جمله دست یافته و بانحوه بیان آن در زبان مقصد آشنا شود. پس هدف از ترجمه جمله این نیست که ببینیم آیا دانشجو جمله را درک کرده است یا نه. هدف آن است که توجه او را به اختلاف میان دو زبان جلب کرده تا از این طریق او جمله را بهتر درک کند.

از روش ترجمه می‌توان برای تقویت مهارتهای دیگر از جمله مهارت صحبت کردن نیز استفاده کرد. برای مثال می‌توان جملات فارسی به دانشجویان داد و از آنها خواست جملات را سریع و به صورت شفاهی ترجمه کنند. این تمرین به خصوص در مواردی مؤثر است که دانشجو مجبور باشد تغییری در صورت جمله مثلاً در ترتیب اجزای کلام یا در شیوه بیان ایجاد کند به طوری که جمله ترجمه شده او به گونه‌ای باشد که اهل زبان بکار می‌برند و نه ترجمه تحت‌اللفظی جمله فارسی.

ممنوعیت استفاده از زبان مادری دانش آموز در کلاس تحت تأثیر نظریه‌های افراط آمیز آموزش زبان از جمله "روش مستقیم" صورت گرفته است. در چارچوب این نظریه‌ها که بر مهارتهای ارتباطی مخصوصاً صحبت کردن تأکید می‌کنند معلم مطلوب معلمی است که اهل زبان است، خواه با زبان دانش آموز آشنا باشد خواه نباشد. بنده به حسب تجربه دریافته‌ام که معلمانی که با زبان دانش آموز آشنا نیستند و یا اگر آشنا هستند از این زبان استفاده نمی‌کنند در تدریس همه مهارتها در همه سطوح و برای همه مقاطع سنی موفق نیستند. به طوری که گای کوک (۱۹۹۸:۱۱۷) می‌گوید، این نظریه تعصب آمیز و غیر منطقی که اهل زبان همیشه معلمان بهتری هستند مورد مناقشه قرار گرفته و بسیاری از صاحب نظران آموزش زبان از جمله ویدوسون، هوات، داف، کوک و استرن نقش کمکی ترجمه را از جهت سرعت، دقت و قدرت انتقال معانی درک کرده و روشهایی مفید و خلاق برای بازگرداندن ترجمه به برنامه آموزش زبان پیشنهاد کرده‌اند.

### ۳. ترجمه، هدف آموزش زبان

بارها این سخن انتقاد آمیز درباره رشته تربیت مترجم را شنیده‌ایم که از کلاسهای ترجمه مترجم صاحب نامی بیرون نیامده است. برای این که کسی مترجم بشود، آنهم مترجم صاحب نام، شرایط بسیاری باید تحقق یابد. از جمله، فرد باید ذوق و توان نوشتن به زبان مادریش را داشته باشد، باید با

زبان مبدأ ولو در حد درک و استخراج معنی آشنا باشد، باید زیاد بخواند، باید برای ترجمه انگیزه و در ترجمه پشتکار داشته باشد. اگر چنین است، پس فایده برنامه تربیت مترجم چیست؟ آیا ترجمه را نمی‌توان آموزش داد یا برنامه تربیت مترجم اشکال دارد؟ برنامه موجود تربیت مترجم در واقع از دو برنامه تشکیل شده، یکی برنامه آموزش زبان، دیگری برنامه تربیت مترجم. اما به دلیل اشکالات نظری بنیادی، این برنامه نه برنامه آموزش زبان است و نه برنامه تربیت مترجم زیرا دانشجو در دستیابی به هر دو هدف ناکام می‌ماند. این مسأله که آیا برنامه آموزش زبان را باید از برنامه تربیت مترجم حرفه‌ای جدا کرد یا هر دو را می‌توان در یک برنامه گنجانند، باید در مجال دیگری و به تفصیل بحث شود. در هر صورت لازم است ماهیت ترجمه و دانش و مهارت لازم برای ترجمه حرفه‌ای شناخته شود و بر اساس این شناخت اهداف برنامه تنظیم گردد و گرنه برنامه تربیت مترجم نوعی TENOR به حساب می‌آید یعنی Teaching English for No Obvious Reason.

اولاً در مورد این که آیا ترجمه را می‌توان آموزش داد یا نه باید گفت کسانی که به برنامه تربیت مترجم به دید منفی نگاه می‌کنند بیشتر نظر به ترجمه ادبی دارند زیرا ترجمه ادبی به همان نسبتی که به ذوق و استعداد مترجم بستگی دارد، آموزش ناپذیر است. واقعیت این است که ترجمه ادبی، در مقایسه با دیگر انواع متون، حجم بسیار کمی را در بر می‌گیرد. بخش اعظم ترجمه‌هایی که در کشور صورت می‌گیرد ترجمه‌های غیر ادبی است. در واقع از نظر کیفیت کار ترجمه، دو سطح وجود دارد، یکی سطح حداقل، دیگری سطح حداکثر. سطح حداکثر، که در مورد انواع ترجمه، به خصوص ترجمه ادبی، صدق می‌کند قابل آموزش نیست. مترجم برای توفیق در این سطح باید واجد شرایطی باشد که در بالا به آنها اشاره کردیم. مترجم از طریق آموزش لزوماً به این سطح دست نمی‌یابد اما در این هم تردیدی نیست که آموزش، یعنی آشنا کردن مترجم با اصول ترجمه یا تجارب دیگر مترجمان طراز اول موجب شکوفایی ذوق و توان مترجمان مستعد می‌شود. سطح حداقل سطحی است قابل حصول از طریق آموزش. مترجمی که به چنین سطحی دست می‌یابد، قادر است ترجمه‌ای بنویسد که با معیارهای زبانی و عرفی قابل قبول باشد. این مترجم ویژگیهای زبانی و عرفی نوع متنی را که قرار است ترجمه کند در هر دو زبان مبدأ و مقصد می‌شناسد و می‌تواند مشکلاتی را که در تحلیل متن یا درک متن به آنها بر می‌خورد شناسایی کرده و راه حلی برای آنها بیابد. مترجمی که برای سطح حداقل آموزش می‌بیند، مترجمی است که قادر است در حیطه متونی خاص ترجمه کند. آموزش ترجمه با هدف دست یابی به سطح حداقل نه تنها ممکن بلکه ضروری است و مقصود ما از تربیت مترجم، تربیت مترجم برای سطح حداقل است.

با این حال، با نگاهی به توان عملی فارغ التحصیلان رشته تربیت مترجم معلوم می‌شود که بسیاری از اینان به سطح حداقل نرسیده‌اند زیرا نمی‌توان ترجمه این افراد را با اطمینان خاطر و بدون ویرایش به چاپ سپرد. اشکال کار در کجاست؟ چرا میان توان عملی فارغ التحصیلان ترجمه و نیاز دنیای حرفه‌ای ترجمه فاصله وجود دارد و این فاصله را چگونه می‌توان از بین برد به طوری که فارغ التحصیلان بتوانند مهارتی را که از طریق آموزش کسب کرده‌اند به راحتی به خارج از کلاس انتقال

بدهند؟

ترجمه فعالیتی است که از دو مهارت عمده تشکیل شده، یکی درک دیگری بیان. درک متضمن آشنایی با زبان مبدأ در حد استخراج جنبه‌های مختلف معنی از متن است و بیان یعنی بازنویسی معنی انتزاع شده از متن اصلی بر اساس معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد. بدیهی است برای توفیق در ترجمه مترجم باید هم قدرت درک و هم قدرت بیان داشته باشد ولی اگر بخواهیم بین این دو توانایی مقایسه‌ای صورت بدهیم و ببینیم کدام یک اهمیت بیشتری دارد باید برای بیان اهمیت بیشتری قابل بشویم چون ترجمه، به تعبیر یکی از مترجمان، حادثه‌ای است که در زبان مقصد اتفاق می‌افتد. اگر مترجم معنی را درک نکند ولی خود نویسنده باشد، در این صورت به جملاتی مبهم یا غیر منطقی یا غیر منسجم یا نادرست تن در نمی‌دهد. ولی اگر مترجمی معنی را درک کند اما نتواند بیان کند نقض غرض کرده است. پس ما هم ابتدا درباره‌ی بیان صحبت می‌کنیم و بعد به مسأله درک می‌پردازیم.

با آنکه بین دو سطح حداقل و سطح حداکثر در آموزش ترجمه تمایز قابل شدیم، نباید این توهم ایجاد شود که هر دیلمه‌ای را می‌توان در سطح حداقل آموزش داد. افراد ذوق، علاقه و حساسیت‌های متفاوتی نسبت به زبان مادری خود دارند و تجارب زبانی افراد و نیز توان آنها در کاربرد زبان متفاوت است. ناموفق بودن برنامه‌های آموزش فارسی در دبیرستان نیز مزید بر علت شده است. در این برنامه، علیرغم انتقادهای بسیاری که بر آن شده، هنوز هم ادبیات فارسی به جای فارسی تدریس می‌شود و دانشجویان فرصت کافی برای کاربرد زبان مادری خود در نوشتن و صحبت کردن پیدا نمی‌کنند و با معیارها و اصول نگارش انواع متون آشنا نمی‌شوند. نباید توانایی بیان را که رکن اساسی ترجمه است بدیهی فرض کرد و هر کس را با هر درجه از توانایی فارسی‌نویسی در رشته تربیت مترجم پذیرفت. از آن گذشته باید دروسی در برنامه تربیت مترجم گنجانده که قدرت بیان دانشجویان را تقویت کرده و آنها را با فارسی معاصر و انواع نوشته‌ها و ویژگیهای آنان آشنا کند.

البته تسلط بر زبان امری است نسبی، نه مطلق. اما مترجم با توجه به نوع متنی که ترجمه می‌کند باید بتواند فارسی را بکار بگیرد. اگر مترجمی نتواند برای مثال متنی علمی به فارسی قابل قبول بنویسد، نمی‌توان از او انتظار داشت که بتواند متنی علمی را به زبانی قابل قبول ترجمه کند. ترجمه نه در سطح کلمه بلکه در سطح متن صورت می‌گیرد، بوگراند (۱۹۷۸) می‌گوید: "در ترجمه واحد زبانی کلمه یا جمله نیست بلکه متن است." نوبرت (۱۹۸۵) نیز در این زمینه سخن مشابهی دارد: "فقط در چارچوب متن است که می‌توان گفت معنی یا ارزشهای ارتباطی متن اصلی و ترجمه معادل هستند. تعادل فقط بین دو متن ایجاد می‌شود." مترجم پس از آنکه جمله را می‌خواند، باید بتواند بی آنکه مرعوب متن اصلی واقع شود و تحت تأثیر ساختار آن قرار بگیرد، معنی جمله یا مقصود گوینده را از ساخت جمله انتزاع کند و ترجمه یعنی بازنویسی معنی و مقصود انتزاع شده. پس در واقع ترجمه نوعی نویسنده‌گی است که در آن اندیشه از آن مترجم نیست، و به این دلیل مترجم به اندازه نویسنده که صاحب اندیشه است نمی‌تواند در بیان آزادی و انعطاف داشته باشد و لذا کارش از جهت کاربرد زبان محدودتر و دشوارتر است.

یکی از مهمترین تفاوت‌های میان دو زبان تفاوت‌های بیانی است. نویسنده متن را در چارچوب معیارهای فرهنگی و زبانی جامعه خود و برای مخاطبی معین می‌نویسد. بدیهی است ترجمه تحت‌اللفظی متن در جامعه زبانی و فرهنگی متفاوت اگر از نظر دستوری غلط نباشد از نظر فرهنگی قابل قبول نیست چون انتظارات خواننده را برآورده نمی‌کند و این تصور را ایجاد می‌کند که متن اصلی اشکال دارد. پس مترجم باید با استراتژی‌های بیانی قابل قبول برای نوشتن نوع متن مورد نظر آشنا باشد و انتظارات خوانندگان ترجمه را بشناسد و متن را مطابق با استراتژی‌های بیانی در زبان مقصد بازنویسی کند و این کار مستلزم انواع تغییر بیان است.<sup>۱</sup>

و اما در مورد تسلط مترجم به زبان مبدأ، در برنامه تربیت مترجم فرض بر آن است که دانشجوی با هر میزان دانش انگلیسی که وارد این برنامه بشود، در ظرف دو سال اول که به آموزش مهارت‌های چهارگانه زبان اختصاص دارد آنقدر انگلیسی می‌آموزد که بتواند به ترجمه متون بپردازد. این فرض خوش‌باورانه و به دور از واقعیت است. گفتیم که تسلط بر زبان امری نسبی است اما دانشجوی در پایان دوره باید به حد استقلال برسد، یعنی بتواند معنی را در سطوح مختلف درک کند و یا اگر به مشکلاتی در درک معنی برخورد، بتواند مشکلات را شناسایی کرده و به کمک فرهنگ‌های مختلف پاسخی برای مشکلات بیابد. ایان میسون (۱۹۹۸) می‌گوید مترجم در مقام تحلیل‌کننده و نویسنده متن به برقراری نوعی ارتباط دست می‌زند که برای توفیق در این کار باید صاحب دانش و مهارتی باشد که دل‌هایم آن را "توانش ارتباطی" (communicative competence) می‌نامد. به نظر ایان میسون این توانش در مورد مترجم از اجزای زیر تشکیل شده است:

۱. توانش دستوری. مترجم باید دانش و مهارت لازم برای درک درست معنی لغوی متن و بازنویسی دقیق آن در زبان مقصد را داشته باشد.

۲. توانش زبانی-اجتماعی. مترجم باید مناسب بودن متن در بافت کلام را با توجه به عواملی از جمله گوینده و مخاطب، هدف متن و نیز معیارها و قراردادهای حاکم بر ارتباط تشخیص بدهد.

۳. توانش گفتمانی. مترجم باید بتواند پیوستگی (coherence) یا انسجام بلاغی و نیز پیوند (cohesion) یا انسجام زبانی انواع متون را درک کرده و بتواند در انواع متونی که ترجمه می‌کند پیوند و پیوستگی ایجاد کند.

۴. توانش استراتژیک. مترجم باید بتواند خلأهای ارتباطی را که در متن اصلی وجود دارد پر کند تا بین نویسنده متن و خواننده ترجمه ارتباط مؤثری برقرار شود.

با این ترتیب می‌بینیم که ناموفق بودن برنامه تربیت مترجم به دلیل نادرست بودن مبانی نظری و فرضیات بنیادی این برنامه است. در این برنامه همچنین باید مباحث نظری را به صورتی مفید و

۱- برای آشنایی با انواع تغییر بیان رجوع کنید به مقاله تغییر بیان در ترجمه، علی خزاعی فر، مترجم شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۷، صفحات ۱۲-۳.



انتزاعی گنجانند و ترجمه را فعالیتی در سطح متن و نه در سطح کلمات تعریف کرد و از دیدی واقع گرایانه ماهیت آن را توصیف کرد و با تحلیل ترجمه‌های چاپ شده مترجمان حرفه‌ای مشکلات موجود در ترجمه را به دانشجویان شناساند و در خلال تجربه‌ای واقعی، استراتژیهای مختلف ترجمه را به آنها تعلیم داد و آنها را با جنبه‌های متفاوت و قابلیت‌ها و محدودیت‌های دوزبان و به‌طور کلی با مهارت‌های لازم برای ورود به دنیای حرفه‌ای ترجمه آشنا کرد. چنانکه گفته شد، بحث مبسوط درباره برنامه موجود تربیت مترجم از حوصله این مقاله خارج است.

خلاصه: هدف ما در این مقاله تبیین جایگاه ترجمه در دو برنامه آموزش زبان و تربیت مترجم بود. گفتیم که در برنامه آموزش زبان، ترجمه وسیله‌ای کمکی در خدمت آموزش زبان است ولی در برنامه تربیت مترجم هدف است و به برخی روشهای استفاده از ترجمه به‌عنوان وسیله و نیز به نادرستی برخی فرضیات بنیادی برنامه موجود تربیت مترجم اشاره کردیم.

#### References:

- Beaugrande, R. 1978. *Factors in a Theory of Poetic Translating*. Assen: Van Gorcum
- Cook, Guy. 1998. Use of translation in linguistic approaches. in Mona Baker's *Routledge Encyclopedia of Translation*. Routledge.
- Howatt, A.P.R. 1984. *A History of English Language Teaching*. Oxford: Oxford University Press.
- Marsh, M. 1987. The value of L1>L2 translation on undergraduate courses in modern languages. in Hugh Keith and Ian Mason *Translation in the Modern Languages Degree*. Centre for Information on Language Teaching and Research. London.
- Mason, Ian. 1998. Communicative/functional approaches in Mona Baker's *Routledge Encyclopedia of Translation*. Routledge.
- Neubert A. 1985. *Text and Translation*. Leipzig: Enzyklopädie
- Widdowson, H.G. and Allen, J.P. 1975. Grammar and language teaching. in J.P.B. Allen and S. Pit Corder *Papers in Applied Linguistics*. Vol. 2. Oxford University Press.
- Widdowson, H.G. 1978. *Teaching Language as Communication*. Oxford: Oxford University Press.